

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«أَفَوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» [1].

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ اخْلُصْ عُنُقَدَةً مِنْ لِسَانِي *
يَفْقَهُوا قَوْلِي» [2].

«اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ أَلْهَمْنِي التَّقْوَى» [3].

جلسه اول: چرا شیعه شده ایم؟

مقدمه

این جلسه که ما در خدمت شما هستیم، سری سوم این سلسله جلسات است. ما قبلاً مطالبی در این مورد که «چگونه شیعه شده ایم» گفته ایم و شاید در جلسات بعدی بخشی از آن را در قسمت پرسش و پاسخ سوال کنم که ببینم دوستانی که در جلسات قبل حضور داشته اند چه چیزهایی را در خاطر دارند، اما در این جلسه از ادامه ی بحث شروع می کنم؛ منتها خود همین «ادامه ی بحث» هم بطور مستقل دارای معنا و مفهوم است.

چه شد که ما شیعه شدیم؟

این موضوع بحث‌های طولانی‌ای دارد که شاید بعداً هم یادآوری کردیم.

شیعیان شروع کننده‌ی جنگ نیستند

اینکه ما شیعه هستیم علامت‌ها و نشانه‌هایی دارد، قبلاً چند علامت را گفته‌ایم، یکی از آن‌ها این است که شیعیان هرگز هیچ وقت شروع کننده‌ی جنگ نیستند. این جزو دستورات درجه‌ی اول بوده است.

اگر عده‌ای در جامعه شرارت می‌کردند و عده‌ای را می‌کشتند و اسیر می‌گرفتند و اذیت می‌کردند، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در ابتدا عده‌ای را می‌فرستادند که بروند و جلوی این اشرار را بگیرند، با اینکه آن اشرار شرارت خود را شروع کرده بودند، مجدداً امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به لشکریان خود

می فرمودند وقتی به سراغ آن اشرار رفتید،
شما درگیری را شروع نکنید.

یعنی بر خلاف آن مطالبی که سر چهارراه‌ها
می‌گویند هر کسی مُشت اول را بزند پیروز
است، شیعه کسی نیست که مُشت اول را بزند.
این جزو علامت‌هاست.

سیره‌ی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در شروع جنگ

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که
شما نباید شروع کننده باشید، ما شروع کننده
نیستیم. لشکر حضرت به آنجا می رفتند و
دعوت می کردند و مثلاً می گفتند شما آدم
کشته‌اید و خرابکاری کرده‌اید، برگردید و امر
را اصلاح کنید، بیایید تا بررسی کنیم چه شده
است و حق چه کسی ضایع شده است. اگر
اشرار جنگ را شروع می کردند، لشکریان

امیر المؤمنین صلوات الله علیه هم جنگ می کردند.

شایعین شروع کنندهی جنگ نبودند اما تمام کنندهی جنگ بودند.

هر کسی از این فرماندهای نظامی که به امیر المؤمنین صلوات الله علیه نامه می نوشتند، اینطور بیان می کردند: آقا جان! دستورات شما انجام شد، ما شروع کنندهی جنگ نبودیم.

معلوم بود که امیر المؤمنین صلوات الله علیه روی این موضوع حساس بودند.

این موضوع همیشه جزو مرام نظامیان لشکر امیر المؤمنین صلوات الله علیه بوده است.

نقل ماجرای از شاه اسماعیل صفوی

شاه اسماعیل صفوی با ترکیه‌ی امروزی یک جنگ بزرگی در چالدران داشته است، شبی به

این شاه اسماعیل خبر دادند که دشمن فردا صبح توپ می‌آورد، ما فقط شمشیر داریم. اگر صبح بشود و این‌ها توپ در کنند، ما از بین می‌رویم. ما فقط شمشیر داریم اما آن‌ها توپ دارند، اجازه بده شبانه حمله کنیم و توپ‌های این‌ها را از کار بیندازیم.

شاه اسماعیل گفت: الله اکبر! از شما عجیب است! ما شیعه‌ی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هستیم!

ضمناً این موضوع را در نظر بگیرید که شاه اسماعیل صفوی که مثلاً مرجع تقلید یا یک آدم درجه یک تر از نبود، با این حال گفت: مگر می‌شود ما شروع کنیم؟ ما روز می‌جنگیم، ولو اینکه شکست بخوریم، ما نامردی نمی‌کنیم که شروع‌کننده باشیم.

برای همین مورخان [4] می‌گویند که از علامات شیعیان این است که شروع کننده‌ی جنگ نیستند.

شیعیان مهربان هستند

بعضی از مورخان می‌گویند این باعث شده بود که شیعیان بر خلاف دیگران «مهربان» باشند. از علامت‌های شیعیان این بود که مهربان هستند.

شیعه اگر صد مرتبه بتواند انتخاب کند که ظالم باشد یا مظلوم باشد، مظلوم بودن را انتخاب می‌کند، شیعه مهربان است.

ابن ابی الحدید می‌گوید: شیعیان اخلاقشان را از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به ارث برده‌اند، شیعیان نرم‌خو و لطیف هستند.

یعنی اگر من وارد خانه‌ی خود می‌شوم و همه می‌ترسند، یعنی من یکی از مهم‌ترین علامت‌های تشیع را ندارم، ولو اینکه به ولایت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شهادت بدهم.

مهربانی عجیب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نسبت به فقرا

قاعدتاً انسان از یک قهرمان جنگی توقع دارد که قدری خشونت ذاتی داشته باشد.

اگر شما در مقابل بنده گوسفندی را بکشید فشار بنده می‌افتد، اما کسانی که شغل «سلاخی» دارند از کشتن گوسفند خیلی متأثر نمی‌شوند.

آدمی که در جنگ، در شبی مانند لیلۃ الہریر پانصد و بیست و سه نفر را کشته است... انسان خیال می‌کند این آدم به هر کجا که می‌رود، باید همه از او بترسند. واقعاً هم همینطور بود.

اما امیر المؤمنین صلوات الله علیه یک ویژگی عجیبی دارند، آن هم این است که شما نگاه می‌کنید وقتی صبح‌ها بعد از نماز به منبر می‌رفتند، فقرا و یتیمان و بی‌کس و کارها، بعد از نماز دور حضرت می‌نشستند و با هم حرف می‌زدند. امیر المؤمنین صلوات الله علیه سلطان اسلام بودند اما فقرا بیش از بقیه دور حضرت جمع می‌شدند.

امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مواجهه با ظلم به زن

می‌خواهم چند مثال از مهربانی امیر المؤمنین صلوات الله علیه عرض کنم که بر خلاف تصور است.

انسان خیال می‌کند که اگر آن شخصیت عجیب که آنچنان قدرت نظامی دارد که در یک شب بیش از پانصد نفر را کشته است در جایی با

یک خانمی که در حال گریه کردن است مواجه شد...

بعضی از کسانی که مسئول می‌شوند، اگر در طی روز چند نفر بیایند به او شکایت کنند، دیگر کم‌کم سر می‌شوند و به فکر انتخابات بعدی می‌افتند، دیگر اصلاً متوجه نمی‌شود که الآن چه مشکلاتی وجود دارد. دیده‌اید که طرف به مسئولی رجوع می‌کند و می‌گوید که بنده مشکل دارم و کمر بنده شکسته است و فلان دارو را می‌خواهم، آن مسئول می‌گوید «برو و کمر خودت را بمال!»، چون برای آن مسئول عادی شده است.

این خیلی عجیب است که کسی که قدرت نظامی بی‌نظیری داشته است، وقتی با موضوعات ساده‌ای مواجه می‌شده است که ظلم اتفاق افتاده بود، بشدت متأثر می‌شود.

امیر المؤمنین صلوات الله علیه در ظهر تابستانی در حال رد شدن بودند... تابستان عراق طوری است گاهی نفس کشیدن هم سخت است... «سعید بن قیس همدانی» که از سربازان درجه یک امیر المؤمنین صلوات الله علیه است می‌گوید در حال راه رفتن در کوفه بودم، امیر المؤمنین صلوات الله علیه را دیدم که کنار یک دیوار ایستاده‌اند و از عرق خیس هستند. دویدم و جلو رفتم و خیال کردم اتفاقی افتاده است.

ما در تهران اگر ببینیم کسی ساعت سه نیمه شب در خیابان است تعجب می‌کنیم، در گرمای کوفه اینطور است که اگر کسی را ظهر بیرون ببینند تعجب می‌کنند.

«سعید بن قیس همدانی» جلو دوید و عرض کرد: چه شده است؟

امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند: آمده‌ام
ببینم آیا گرفتاری نیست که نتواند به
دار الحکومه بیاید و من او را کمک کنم؟

امیر المؤمنین صلوات الله علیه قبلاً به مالک
اشتر هم فرموده بودند که باید بگردی و آن
کسانی که دستشان به تو نمی‌رسد را پیدا کنی و
مشکلشان را حل کنی.

«سعید بن قیس همدانی» می‌گوید در همین حال
که صحبت می‌کردیم خانمی دوان دوان گریه
کنان آمد و امیر المؤمنین صلوات الله علیه را
شناخت و عرض کرد: آقا! به داد من برسید،
شوهرم مرا از خانه بیرون کرده است!

امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند: الآن
خیلی گرم است، اگر می‌خواهی به دار الحکومه
برویم و کمی استراحت کن تا هوا کمی بهتر
شود، بعد من تو را به خانه‌ات می‌برم و
شفاعت می‌کنم.

آن زن عرض کرد: اگر دیر بروم شوهرم که بداخلاق است خیلی ناراحت می‌شود.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به در خانه‌ی آنها رفتند، در زدند و شوهر آن زن آمد و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را شناخت، همسایه‌های او امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را شناختند، آن مرد خواست از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عذرخواهی کند، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند: به شرطی تو را می‌بخشم که دیگر هیچ وقت همسرت را اینطور تهدید نکنی.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به آن خانم هم فرمودند: شوهرت را عصبانی نکن.

وقتی آن مرد عذرخواهی کرد، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شمشیر خود را در غلاف کردند.

یعنی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برای مردی که همسر خود را ترسانده است و از خانه بیرون کرده است شمشیر کشیده بودند.

حال شما ببینید اگر کسی مردم را بترساند، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با او چطور برخورد می‌کنند.

فِتْوَت و جوانمردی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

مهربانی حضرت، ذاتی حضرت بود، برای همین فقط با بزرگتر و کوچکتر و بچه‌ها و خانم‌ها نبود.

اگر در حین جنگ، کسی که در حال جنگ با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود از حضرت درخواست می‌کرد و امکان وجود داشت، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رد نمی‌کردند.

«عمر و بن عبود» در جنگ خندق، وقتی آمد و مبارز طلبید گفت: هر کسی بهشت می‌خواهد بیاید تا او را به بهشت بفرستم!

مسلمان‌ها هم جرأت نمی‌کردند برای مبارزه با او بروند، امیر المؤمنین صلوات الله علیه بلند شدند و رفتند. همانطور که حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه بعد از میدان رفتن حضرت علی اکبر علیه السلام دست به دعا بلند کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست به دعا برداشتند و عرض کردند: «اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» خدایا مرا تنها نگذار. مسلمان‌ها هم گریه می‌کردند و فکر می‌کردند امیر المؤمنین صلوات الله علیه الآن کشته می‌شوند.

وقتی جنگ را شروع کردند خاک بلند شد، هاله‌ای از خاک بلند شد، کسی از لشکریان

متوجه نمی‌شد که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. در بین این صدای شمیرها خونی هم پاشید، مدتی گذشت و خون بیشتری پاشید. وقتی گرد و غبار خوابید «عمر و بن عبدود» افتاده بود و امیر المؤمنین صلوات الله علیه ایستاده بودند.

این وقتی بود که امیر المؤمنین صلوات الله علیه آنقدر فقر داشتند از صبح چیزی میل نکرده بودند. گاهی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هم در خانه از گرسنگی می‌لرزیدند.

زرهی رویی «عمر و بن عبدود» که روی زمین افتاده بود حداقل هزار درهم می‌ارزید، یعنی می‌شد دو سال یک زندگی مرفه داشت!

در جنگ‌های آن زمان هر کسی که پیروز می‌شد لباس‌ها و وسایل کشته شده را غنیمت می‌گرفت، دیدند امیر المؤمنین صلوات الله علیه

دست به وسایل «عمر و بن عبود» نزدند و آمدند.

عمر گفت: حداقل آن زرهی رویی را برمی داشتید!

امیر المؤمنین صلوات الله علیه جواب ندادند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: علی جان! چرا زرهی رویی را برنداشتی؟ (یعنی بیان کن تا مردم بفهمند).

امیر المؤمنین صلوات الله علیه اینطور فرمودند که وقتی «عمر و بن عبود» زمین خورد به من گفت: من رئیس و آبروی این سپاه هستم، من را برهنه نکن. من هم به او دست نزدم.

امیر المؤمنین صلوات الله علیه با دشمن هم مهربان هستند. قرآن کریم دارد که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، [5] مؤمنان با یکدیگر رفیق هستند و با دشمنان تند هستند.

اگر لازم باشد امیر المؤمنین صلوات الله علیه دشمن را بخاطر خدا می‌کشد، اما در همان حالتی که طرف را می‌کشد، اگر جایی ضروری نباشد، بنای امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر مهربانی است.

فتوّت و جوانمردی و مهربانی امام حسین علیه السلام

از این موارد خیلی زیاد است، دو نمونه‌ی کوچک از امام حسین علیه السلام عرض کنم.

خانه‌ای که پدر آن خانه اینطور است که اگر بفهمد شوهری با همسر خود بداخلاقی کرده است و او را ترسانده است، شمشیر می‌کشد (البته امیر المؤمنین صلوات الله علیه به آن خانم هم فرمودند که شوهر خودت را عصبانی نکن)، مهربان است.

در این خانه همه مهربانی یاد می‌گیرند.

برای همین شما می‌بینید امام حسین علیه الصلاة والسلام در کربلا... وقتی حرّ و یاران او می‌آیند، حضرت را محاصره می‌کنند.

آن زمانی که حرّ به کربلا می‌آید، یاران امام حسین علیه السلام حتّی دویست نفر هم نیستند، اما یاران حرّ هزار مرد جنگی هستند.

امام حسین علیه السلام می‌دانند که این‌ها حضرت را محاصره می‌کنند و بعداً هم ذخیره‌ی آب تمام خواهد شد و این‌ها هم جلوی آب را خواهند بست.

همانطور که معاویه‌ی ملعون آب را بر یاران امیر المؤمنین صلوات الله علیه بست، وقتی امیر المؤمنین صلوات الله علیه پیروز شدند آب را نبستند.

امام حسین علیه السلام می‌دانند که این‌ها چند روز بعد آب را می‌بندند، آنقدر که پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم برای تشنه بودن امام حسین علیه السلام گریه کرده‌اند، همه می‌دانستند. امام حسین علیه السلام می‌دانند دختر بچه و پسر بچه‌ی کوچک دارند، این آبی که برای ذخیره آورده بودند که خیلی زیاد نبود، لشکر حرّ هزار نفر هستند که اسب هم دارند، امام حسین علیه السلام می‌دانند که اگر این لشکر بخواهند آب بخورند دیگر آبی نخواهد ماند.

وقتی سپاه حرّ آمد، سپاه حرّ هم که دوست نبودند، سپاه حرّ امام حسین علیه السلام را محاصره کرد و گفت می‌خواهیم شما را به سمتی ببریم که عبیدالله دستور داده است.

امام حسین علیه السلام فرمودند: آیا با ما در جنگ هستی یا در صلح؟

حرّ عرض کرد: ما با شما در جنگ هستیم و به دستور عبیدالله عمل می‌کنیم.

آن زمان حرّ هنوز توبه نکرده بود.

الآن بزرگترها این موضوع را بیشتر متوجّه می‌شوند، وقتی چیزی گران می‌شود مردم به یکدیگر رحم نمی‌کنند، بعد هم می‌گوییم ما شیعه هستیم!

اینکه این موضوع را به گردن حکومت بیندازیم هم فایده‌ای ندارد، حکومت باید وظایف خودش را انجام بدهد، اگر حکومت وظایف خود را انجام ندهد خدا مسئولین را مجازات خواهد کرد، اما ما هم باید وظایف خودمان را انجام بدهیم. اینکه ما بی‌رحمی کنیم، هیچ مجوزی ندارد. اگر کسی بد عمل کرد مجوز نمی‌شود که ما هم بی‌رحمی کنیم، چنین مجوزی نداریم.

امام حسین علیه الصلاة و السلام دیدند حرّ هزار نیرو و هزار اسب دارد، با اینکه آمده بودند حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه را محاصره کنند، چون تشنه بودند امام حسین علیه الصلاة و السلام با یاران خودشان مشکها را آوردند و اول به اینها آب دادند و بعد هم به اسبهای آنها آب دادند.

امام حسین علیه السلام می دانستند که اگر این کار را کنند چند روز بعد با همین آب حضرت را تحریم می کنند و می گویند آب نمی دهیم تا عذرخواهی کنی!

امام حسین علیه السلام می دانستند و یقین داشتند، از بچگی برای امام حسین علیه السلام روزهی عطش خوانده بودند، اما امام حسین علیه السلام مهربان هستند.

اگر مهربان نیستیم دو عذرخواهی بدهکاریم!

ما در اذان و اقامه شهادتین می‌گوییم، ما در ایام ولایت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و عید غدیر شاد هستیم، ما با نام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه لذت می‌بریم، ولی یکی از علامت‌های راست گفتن ما در اینکه می‌گوییم شیعه هستیم «مهربانی» است.

الآن هر کسی بخواهد در دنیا بگوید که شیعه کیست، کاری به این موضوع ندارد که آیا شما پرچم زیبا دارید یا نه؛ این پرچم زیبا زدن کار خیلی خوبی است و ثواب هم دارد، اما اگر مردم دنیا بخواهند ببینند ما شیعه‌ی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هستیم و شیعه‌ی عمر نیستیم، اخلاق ما را نگاه می‌کنند و می‌بینند که آیا اخلاق ما به عمر شبیه‌تر است یا به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه.

اگر مهربان نیستیم، باید دو عذرخواهی کنیم، یک عذرخواهی بخاطر مهربان نبودن، یک عذرخواهی هم بخاطر اینکه ممکن است

تصویر امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را در
ذهن‌ها بهم بزنیم.

فقرا نزد امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه همه‌ی تلاش خود
را می‌کردند که فقر از بین برود، اما یکی از
اخلاقیات امیرالمؤمنین صلوات الله علیه این بود
که اگر می‌خواستند در مسجد یا بر سر سفره‌ای
بنشینند، دوست داشتند آنجایی بنشینند که فقیر
مؤمن نشسته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به
فقرای مؤمن بشارت دادند که شما محبوب
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هستید.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سفره می‌انداختند
و به همه غذا می‌دادند، قدیم‌ها در سینی‌های
چند نفره غذا می‌دادند... وقتی حضرت به همه
غذا می‌دادند بر سر سفره‌ای که فقرا بودند

می رفتند و اجازه می گرفتند و می فرمودند: اگر می شود به من هم راه بدهید که کنار شما بنشینم.

یعنی خودِ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه غذا می دادند و بعد اجازه می گرفت که کنار آنها بنشینند!

ان شاء الله خدای متعال یک رنگ و نفعه‌ای از عطرِ حسین بن علی علیه السلام و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بزند و شباهت کوچکی نسبت به اهل بیت سلام الله علیهم أجمعین به ما عطا کند.

صلواتی مرحمت بفرمایید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ
فَرَجَهُمْ.

منابع

[1]سوره ی غافر، آیه 44.

[2]سوره ی طه، آیات 25 تا 28.

[3]الصّحيفة السّجّاديّة، ص 98.

[4]مانند ابن ابی الحديد و جاحظ

[5]سوره مبارکه فتح، آیه 29 (مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللّهِ^ج وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^ط
تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ
وَرِضْوَانًا^ط سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ^ج
ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ^ج وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ
أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ
يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ^ط وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا
عَظِيمًا)

جلسه دوم همین

موضوع چرا شیعه شدید؟

منبر کوتاه